

فاطمه کماهی جزو آن

فاطمه جهانیان / نهاوند

سنگ

حس می‌کنم کوه‌ها حرف می‌زنند
در حالی که از سرسبزی برق می‌زنند
نمی‌دانم چرا حس می‌کنم سنگ بی‌رحم نیست
در حالی که ابرها بر سرشان برف می‌زنند

زهرا بای / بندر لنگه

شعر است

واژه‌های سرخ که از عشق چکیده شعر است روزگاری دلش از درد تپیده شعر است
پشت دروازه چشمان من آن شور که گاه جامه حس من از پشت دریده شعر است
یا که آن دست ظریفی که لطیف و آرام طرحی از ذوق بر این صفحه کشیده شعر است
شاید آن پیچک سبزی که در این خلوت سرد طعم تنهایی دیوار چشیده شعر است
می‌شود حدس زد اما دل من می‌داند هر نسیمی که از کوچه دویده شعر است
بر سر شاخه احساس پر از غنچه من سیب سرخی که در این بیت رسیده شعر است
اینکه در چشم پر از حیرت یک کودک ناز شاید آن اسب سیاهی که رمیده شعر است

خط به خط

دوست خوبم، فاطمه جهانیان از نهاوند

شعرت را با نام «سنگ» خواندم. شعری است طبیعت‌گرا و خواننده را همراه خود به کوه‌های برف گرفته استان همدان و شهرستان محل زندگی‌ات، نهاوند می‌برد. شاعر باید از تجربیات خود بگوید تا شعر صادقانه با خواننده ارتباط برقرار کند. چه خوب است که در این شعر از مشاهدات و احساسات خودت نوشته‌ای. بعضی‌ها فکر می‌کنند شاعر باید حرف‌های قلبی که کسی از آنها سردر نمی‌آورد، بزند و هر چه قدر حرف‌های نامفهوم فرد بیشتر باشد، باسوادتر و شاعرتر است. در حالی که این تصور از اصل اشتباه است. هر قدر سواد ادبی شاعر بیشتر می‌شود، روان‌تر و همه‌فهم‌تر صحبت می‌کند و لایه‌های مختلفی در شعر خود به وجود می‌آورد تا هر مخاطبی با هر مقدار سواد بتواند از یک سطح شعر استفاده کند. اتفاقاً اگر شعری خواندید که بعد از چند بار خواندن از آن سردر نیاوردید، بدانید که شاعر آن هم چیز زیادی از شعر خود سردر نیاورده است. به قول معروف، شعری به هم بافته و در واقع «شعرباف» است نه شاعر. اما این نوشته با اینکه می‌خواستی وزن و قافیه داشته باشد، فاقد هر دو است. این نوشته نه وزن دارد نه قافیه. هر چند «برف» و «حرف» قافیه هستند، ولی برق اصلاً با اینها قافیه نیست. حالا گذشته از وزن و قافیه چند کشف شاعرانه در این شعر اتفاق افتاده است. تصویر صحبت کردن کوه‌ها با هم در حالی که از سرسبزی برق می‌زنند. این نشان می‌دهد که شاعر می‌خواهد فضای شاد و صمیمی کوهستان را در فصل‌های بهار و تابستان نشان دهد و در دو سطر بعد، این فضای شاد را در مقابل فضای غمگین زمستانی قرار دهد؛ فضایی که در آن ابرها بر سر کوه‌ها برف می‌زنند. از پشت این شعر می‌توان به شادی و اندوه مردم روستاها در کوهستان در برابر

فصل‌های مختلف پی برد. آنها در بهار و تابستان از سرسبزی و خنکی طبیعت لذت می‌برند و در زمستان مجبور به تحمل هوای سرد و برف‌های سنگین زمستانی هستند. دوست خوبم تو برای سرودن یک شعر خوب نیاز به شناخت «صنعت ایجاز» در شعر داری. ایجاز یعنی همان کم‌گویی و گزیده‌گویی. کلمات «حس می‌کنم»، «در حالی که»، «نمی‌دانم چرا» در شعر اضافی هستند و شاعر نباید احساسات خود را این‌قدر رو و غیرشاعرانه مطرح کند. برایت آرزوی موفقیت و سرودن شعرهای خوبتر دارم. دوباره از احساسات خود درباره طبیعت برایمان بنویس.

دوست خوبم، زهرا بای از بندر لنگه

شعر شما بسیار زیبا و پراحساس است. به خوبی توانسته‌اید شعر را در تصاویر شاعرانه بیابید و تعریف کنید. در این شعر از بسیاری صنایع ادبی از جمله تلمیح، استعاره، تشبیه و... به خوبی استفاده کرده‌اید. مثلاً در بیت دوم به خوبی به داستان حضرت یوسف (ع) پرداخته‌اید و زیبایی شاعرانه بیت را دوچندان کرده‌اید. تشبیه شعر به پیچک سبزی که طعم تنهایی دیوار را می‌چشد، بسیار شاعرانه و بدیع از آب درآمده است. در چند جا شعر مشکل وزنی دارد که به راحتی قابل اصلاح است. در برخی موارد هم کلمه‌ها صرفاً برای پرکردن وزن آمده‌اند و کاربرد چندانی ندارند و خیلی محکم داخل شعر ننشسته‌اند. برای مثال، در بیت آخر صفت «ناز» برای «کودک» فقط برای پرکردن وزن به کار رفته و می‌شد از کلمات بهتری به عنوان صفت استفاده کرد که با کلمات دیگر شعر هم‌نشینی بیشتری داشته باشند. شما با سن کم‌تان اگر دقت و همت بیشتری در سرودن شعر داشته باشید، آینده ادبی درخشانی خواهید داشت. برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم.

دوست خوبم، زینب خسروی از تهران

در نامه‌ات برای نوشتن خاطرات از کلاس ریاضی طنز خوبی به کار برده بودی. نکات ظریفی در نامه‌ات بود که بر لب خواننده لبخند می‌آورد. مثلاً در پایان نامه نوشته بودی: «ریاضی زندگی است و کلاس ریاضی کلاس زندگی. به شرطی که فرصت باشد تا به ریاضی فکر کنیم و بفهمیمش. هی! چرا همه‌جا تاریک شد؟! گمونم فیوز مغزم پرید...»

می‌توانی با نوشتن خاطرات طنزگونه‌ات از کلاس و مدرسه و خانه و خیابان خود را برای طنزنویسی ورزیده کنی. کشف موقعیت‌های طنزآمیز و نوشتن آنها به زبان طنز، نیازمند تمرین و ممارست است. با تمرین زیاد می‌توانی موقعیت‌های خوب طنزآمیز را کشف کنی و با آموزش شگردهای طنزپردازی، آنها را به نوشته‌های طنزآمیز تبدیل کنی. شگردهای طنزپردازی به شما یاد می‌دهد که چگونه نوشته‌ای را بنویسید که مخاطب را به خنده بیندازد. مثلاً یکی از این شگردها ایجاد تناقض یا «پارادوکس» است؛ یعنی دو چیز متفاوت و متضاد را در کنار هم قرار بدهیم. مثلاً یک شاه دوره قاجار را با یک جوان امروزی با موهای سیخ‌سیخی در یک اتاق قرار بدهیم. همین تناقض در نوع پوشش، نوع حرف زدن و نوع تفکر سبب خنده می‌شود. سعی می‌کنم شگردهای دیگر طنزپردازی را با مثال‌های بهتری در شماره‌های بعد بنویسم. اما یک قسمت از نامه‌ات به صورت مستقل می‌توانست شعر سپید خوبی باشد. من آن قسمت را به صورت جدا و با تقطیع شعر سپید می‌آورم: «سهمی‌های ذهن ما / موج‌های دریاست / مجموعه‌ها / دسته‌بندی نگاه ما در زیبایی‌هاست / وانتگرال / شاید لبخند من باشد به آسمان»

ذهن خلاق داری، در تربیت ذهن خلاق بکوش. بیشتر بخوان و بنویس و نوشته‌هایت را برای ما بفرست. موفق باشی.